

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه نود و یکم تاریخ: ۸۸/۱/۳۱
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقرية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

همان طور که بر اساس فقه شیعه عرض شد قیام و جهاد در برابر سلاطین و ظالمین و جباران با شرایط خودش واجب است و این مسئله ای بود که ما بین ما و عامه اختلاف وجود داشت. آنها قیام را واجب نمی دانند، بلکه اطاعت را واجب می دانند و قیام را جایز نمی دانند. مطالب مربوط به این موضوع به عرض رسید. آیه ۵۹ از سوره ی نساء (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) یکی از آیاتی بود که ما بین ما و عامه در تفسیر آن اختلاف وجود دارد. عرض کردیم اگر یک تفسیر مقارنی مثل فقه مقارنی که داریم نوشته شود که کار شما جوانان است بسیار مفید و لازم است، خلاصه گفتیم که آنها در تفسیر طبری، فخر رازی، المنار، الجامع لاحکام القرآن قرطبی و امثال آنها اولوالامر را سلاطین و امراء نوعاً بیان کرده اند. ولی بر حسب روایات معتبر ما که ۳۰ تا از آنها در تفسیر برهان بود، اولوالامر را به ائمه اهل بیت : تفسیر کردند.

در بعضی از آیات قرآن شواهدی داریم که تفاسیر آنها درست نیست. یکی از آنها این است. در سوره ی شعراء سوره ی ۲۶ قرآن کریم آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ (وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ) تفسیر آنها با قرآن هم نمی سازد. همان طور که اولوالامر را می گوید اطاعت واجب است، از طرف دیگر نهی می کند از امر مسرفین. تاریخ خود شاهد این است که سلاطین و جباران جزو مسرفین هستند. آیت الله طباطبایی صاحب تفسیر المیزان در جلد ۱۵ در تفسیر این آیه در صفحه ۳۳۳ (وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ) بیان بسیار جالبی دارند در این که خداوند نهی کرده اطاعت از مسرفین را. ایشان می گویند ساختمان عالم طوری است _همان طور که در درس نهج البلاغه هم در روز چهارشنبه به طور مختصر عرض کردیم_ ساختمان عالم مانند مجموعه ایست که در این مجموعه هر جزئی در جای خود قرار گرفته و هر جزئی نقش خودش را ایفا می کند. این عالم به این ترتیب برپا و برقرار است و دوام دارد و اگر یک جزء از اجزای عالم در جای خودش نباشد اختلافی در اجزای دیگر هم به وجود می آید و این نظام نمی تواند به این شکل بر اساس عدل و توازن باقی و برقرار بماند. بعد ایشان می گویند در احکام تشریعی هم که خداوند متعال در نظام تشریع واجبات و

محرمانی دارد هر یک از اینها اگر در جای خود عملی شد این نظام زندگی بشر تأمین می شود. قوانین تشریعی برای تأمین نظام زندگی بشر است. اگر احکام شرع عمل شود نظام زندگی یک نظام متوازن و متعادل باقی و برقرار خواهد بود. ولی اگر در هر جزئی از اجزاء عمل به حکم خدا نشود در نظام زندگی بشر اختلال به وجود می آید.

اسراف به این صورت است. اسراف یعنی از آن حد اعتدال خارج شدن. هم در زمینه اقتصادی و هم غیر اقتصادی اعتدال لازم است که هر کاری، هر وظیفه و تکلیفی در جای خود آن جور که اسلام مقرر کرده انجام بگیرد و تخلف از آن موجب اختلال در نظام است. کسی که در برابر اصلاح اسراف کند اختلالی به وجود می آید، در مال باشد، در عمر، در وقت یا در موارد دیگر. این است که اسراف باعث می شود آن نظامی که نظام عدل و توازن است به هم بخورد. بنابراین وقتی که قرآن کریم می گوید (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) اولوالامر نباید جزء مسرفین باشند و این سلاطین که شما معرفی می کنید و اطاعت از آنها را واجب می دانید همه جزء مسرفین هستند. در حقیقت آنها با قرآن مخالفند.

مثلاً طبری که هم تاریخ دارد و هم تفسیر، ما دو تا طبری داریم که اسم هر دو محمد و هر دو ابن جریر هستند هر دو هم اهل آمدند. محمد بن جریر، منتهی یکی صاحب تفسیر و سنی است ولی دیگری شیعه است. "محمد بن جریر بن یزید طبری" این همان صاحب تفسیر است که تفسیر بزرگی است که ۳۰ جلد است. اگر مطالعه کنید می بینید که چقدر در فن خودش مهارت داشته و چقدر اقوال از اهل تسنن بلد است. ولی سنی است. همین شخص صاحب تاریخ هم است. تاریخ طبری هم مال همین شخص است. این شخص در تفسیر خودش، آیه _ اولوالامر _ را به سلاطین معنا می کند. ولی در تاریخ خودش آن قدر ظلم و خرابکاری و اسراف از سلاطین نقل می کند. کسی که در تفسیرش اطاعت از سلاطین را واجب می داند، در تاریخ خودش نقل مطالب فراوانی در اسراف و ظلم و خرابکاری سلاطین می کند. اما یک طبری دیگر داریم که "محمد بن جریر رستم" این شخص شیعه است و کتابهای زیادی هم دارد؛ از جمله "المسترشد" که کتاب بسیار خوبی است و در تاریخ تشیع نوشته شده. در همین کتاب است که «وکان سبب وفاقها _حضرت فاطمه 3_ أَنْ قَتَفَدَأَ مَوْلَى فُلانٍ ضَرْبَهَا ...» «شهادت حضرت زهرا 3 در همین کتاب است. به سند صحیح هم از امام صادق علیه السلام نقل کرده. بنابراین طبری شیعه را از طبری سنی باید شناخت. منظور ما این

بود که بگویم به اهل تسنن اشکال وارد است؛ آیه را که این طور معنا کردند با قرآن نمی سازد.

آیه ای دیگر از قرآن (وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ) رکون و اعتماد نکنید به کسانی که ظالمند که عاقبتش عذاب است. اطاعت از سلاطین رکون است. رکون یعنی اعتماد. تفسیری که سنی ها درباره ی اولوالامر کردند با قرآن نمی سازد. این اشکالی بود که ما به تفسیر عامه داشتیم. عرض کردیم خوب است یک تفسیر مقارن نوشته شود که ما این طور می گویم و آنها این طور می گویند و اشکال ما بر آنها چیست. بحث ما فعلاً در این است که یکی از موارد جهاد قیام در برابر سلاطین و جباران است که مکتب سید الشهداء علیه السلام در فضای «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» باید برقرار بماند. شیعه این طور معتقد است و تمام قیام هایی که در عالم تشیع بوده بر همین اساس بوده که به عرض محترم رسید.

امام (رضوان الله علیه) کلمات زیادی در این مورد دارند. در جلد ۲ صحیفه ی امام صفحه ی ۳۷۰ می فرمایند از اول تاریخ بشر تا به حالا انبیاء در برابر سلطان ها و سلاطین جابر ایستاده اند و علماء هم ایستاده اند. آیا آنها عقلشان نمی رسید که در برابر سلاطین ایستادند؟! خدای تبارک و تعالی به موسی که می فرماید به سراغ فرعون برو و این شاهنشاه را از بین ببر، خدای تبارک و تعالی مثل من و شما قضیه را نمی دانست که نباید با شاه مخالفت کرد؟! چون خیلی ها می گفتند نباید با شاه مخالفت کرد. امام می فرمایند روایتی از طبری و ابن اثیر نقل شده است. دو تا تاریخ عربی مهم داریم یکی تاریخ طبری است و یکی تاریخ کامل ابن اثیر. هر چند که طبق همان مذاق عامه حرفهایی دارند که ما قبول نداریم. ایشان می فرمایند که در تاریخ طبری و ابن اثیر است که ملک الملوک منفورترین کلمات به معنی شاهنشاه است. (مدرک صحیح مسلم جلد سوم صفحه ی ۱۶۸۸). ائمه : همیشه در برابر جباران قیام داشتند حضرت موسی بن جعفر و

نونه هایی از کلمات امام را می خواهیم عرض کنیم: در جلد ۱۹ صحیفه ی نور صفحه ی ۴۳۲ امام (رضوان الله علیه) صحبتی کردند در حسینیة ی چهاران روز ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امام جعفر صادق علیه السلام. در آنجا ایشان بعد از تبریک می گویند آنچه امروز می خواستم عرض کنم این است که در روز ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله قضایای نادری واقع شده. بر حسب روایات ما و اهل سنت این قضایا باید بررسی شود که چیست؟ از جمله شکست خوردن طاق کسری. روزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به دنیا قدم گذاشتند کنگره ی طاق کسری شکست خورد و

فرو ریختن چهارده کنگره از آن قصر و از جمله خاموش شدن آتشکده های فارس و ریختن بتها به روی زمین.

در پاورق است که این جریان در بحارالانوار جلد ۱۵ صفحه ی ۲۵۷ حدیث نهم است. در صحیفه ی امام پاورق خیلی کامل است. تاریخ طبری جلد ۲ صفحه ی ۱۶۶. ایشان می فرمایند: این طاق کسری که آن روز شکست خورد و ۱۴ کنگره فرو ریخت این شاید معنایش این باشد که طاقها، طاق ظلم بوده. عهد این پیغمبر بزرگ طاق های ظلم می شکند. خصوصاً طاق کسری. برای اینکه در آن زمان طاق کسری مرکز ظلم انوشیروان بوده است.

بنده یک وقتی می گفتم کتابهای تاریخی که در زمان طاغوت و قبل از آن نوشته شده علیه دین و علماء مطالب زیاد دارد. یک وقتی اگر در حوزه این تاریخ ها بایستی پاک شوند از لوس مطالب برخلاف اسلام و علماء. تملق گویی، اینها را برای خوش آمد سلاطین نوشته اند. نمونه های فراوان بنده دیده ام مثلاً تاریخ "روضه الصفا" که ده جلد فارسی است در زمان قاجاریه نوشته شده. در این کتاب خیلی از سلاطین قاجاریه تعریف و تمجید کرده و سعی کرده آنها را بالا ببرد. در همان زمان جنگ بین ایران و روس واقع شده برای اینکه روسیه ی آن روز شهرهای ما را گرفته الان هم در اختیارش است. علماء قیام کردند سید محمد مجاهد که حتی خودشان به همراه علماء به جبهه ی جنگ رفتند. ۴۰ مجتهد مسلم همراه سید محمد مجاهد بود که یکی از آنها حاج ملا احمد نراقی بود که یک مجتهد مسلم بود. این جنگ چند ماه طول کشید ولی بافت حکومت و سلطنت و سیاست ایران طوری بود که ما شکست خوردیم. چون خود جهاد کار ساده ای نیست. جهاد یک سازندگی و تمهیدات لازمی احتیاج دارد و اصلش هم روحیه ی مردم است. اما بالاخره فتودالی و ملوک الطوائفی بود و در اختیار عباس میرزا و پسر فتحعلی شاه بود. ساخت، ساختی بود که نتوانستند مقاومت کنند. دو جنگ صورت گرفت که اولی به عهدنامه ی گلستان و دومی به عهدنامه ی ترکمانچای ختم شد. در آن دومی سید محمد مجاهد از علماء و مراجع بزرگ نجف حضور داشت و علمای دیگر. ایشان به اندازه ای در تاریخ روضه الصفا مجتهدین و علماء و طلاب را کوبیده است و استهزاء و مسخره کرده، نعلین و عبا و عمامه را و شکست را هم به گردن ما گذاشته است. به اندازه ای هم در آن زمان تبلیغ کردند که در برگشت سید محمد مجاهد کجاوه اش را سنگ باران کردند و فحش دادند که در قزوین دق کرد و از دنیا رفت. این کتابها باید پاکسازی شود.

تشیع در ایران یک مذهب رسمی شد. تا آن زمان سنی و شیعه قاطی بودند و بیشتر کارها دست سنی ها بود. اما صفویه مذهب تشیع را به عنوان یک مذهب رسمی اعلام کردند. حدیث هم داریم که «إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ» خداوند گاهی این دین را به واسطه ی آدم فاجر تقویت می کند.

در قبل از انقلاب یک روزنامه ای مسابقه ای گذاشته بود که این شعر_عدو شود سبب خیر... مصراع دوم است. مصراع اول را پیدا کنید. این یک مصراع است دیگر آن چیست؟ هر کس جواب را پیدا می کرد به او جایزه می دادند. یک نفر پیدا کرد. مصراع اول این بود که «خیر مایه استاد شیشه گر سنگ است» استاد شیشه گر این شیشه را از سنگ درست می کند. سنگ عدوی شیشه است. خلاصه یکی از کارهای سلاطین صفویه هم این بوده که مذهب تشیع را مذهب رسمی اعلام کردند.

حالا می رویم سراغ قسم سوم جهاد که قیام برای رفع فتنه است. این از آیات قرآن مجید روشن استفاده می شود. یکی: (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ لِلَّهِ كُلُّ آلِهَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) آیه ی ۳۹ از سوره ی انفال و دیگری (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ لِلَّهِ كُلُّ آلِهَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ) آیه ی ۱۹۳ سوره ی بقره. در اولی «کُله» دارد ولی در این دومی ندارد. در دو جای قرآن این وجود دارد.

امام (رضوان الله علیه) در کلماتشان استشهد به این هم زیاد دارند که قیام و جهاد برای دفع فتنه است. فتنه چه معنایی دارد؟ قبلاً این را بحث کردیم. اما خلاصه اش در تفسیر المیزان جلد ۹ صفحه ی ۷۵ است که می فرمایند: «الفتنة ما يمتحن به النفوس» فتنه یعنی چیزی که اشخاص به آن وسیله امتحان می شوند. اصل معنی لغت همین است ولی غَلَبَ استعمالها در کشتار، در ارتفاع الارض و انتفاض الصلح. هر چند معنی فتنه لغتاً «ما يمتحن به النفوس» است. خوب یا بد. اما استعمالش غالباً در حمله و تهاجم هایی است که در آن کشتاری است، وقتی امنیت به هم می خورد و صلح به هم می خورد، به این فتنه می گویند.

در قرآن مجید در این جور جاها همین طور استعمال شده. قتال کنید تا فتنه را از میان ببرید. یعنی آن حرکت هایی که امنیت را به هم می زند باعث کشتار ناحق می شود، باعث از بین بردن صلح و صفای زندگی مردم می شود، در آنجا هم جهاد لازم است. حرف ما تمهه دارد در اینجا هم ما آیات قرآن متعددی داریم هم استشهدهای فراوانی داریم که یک نوع از جهاد این است. اما یکی از آیات قرآن این است که (وَ

امام می فرمایند: که انوشیروان بر خلاف آنچه که می گویند عادل بوده، یکی از ظالمان بوده. نمونه هایی را ذکر می کنند که در شاهنامه ی فردوسی هم وجود دارد که یک اختلاف طبقاتی عجیبی به وجود آورده بود که مردم عادی حق با سواد شدن و تعلم را نداشتند و نمونه های دیگر که خودتان مطالعه بفرمایید. ولی شعرا زیاد از انوشیروان تعریف می کنند. سعدی می گوید:

زنده است نام فرخ نوشیروان به عدل

گر سی بسی گذشت که نوشیروان نماد

بعد از هزار سال که نوشیروان گذشت

گویند از او هنوز که بوده است عادل

از این قبیل شعرا او را مدح می کردند که این قبیل تاریخ ها درست نیست و انوشیروان یکی از ظالمان بوده. امام (رضوان الله علیه) در اینجا ذکر می کنند که در تمام سلاطین از سر تا ته شان یک نفر آدم خوب وجود ندارد. بعد نمونه های دیگری ذکر می کنند که مطالعه کنید. می فرمایند من گمان ندارم در تمام سلاطین یک نفرشان آدم حسابی باشد. منتهی تبلیغات زیاد بوده. برای شاه عباس آن قدر تبلیغ کردند با این که در صفویه از شاه عباس بدتر آدمی نبوده. برای شاه عباس جنت مکان درست کردند حتی پسرانش را با دست خودش کور کرد که یک روزی در برابرش اظهار وجود نکنند در قاجاریه آن قدر از ناصرالدین شاه تعریف کردند که به او شاه شهید می گفتند. ولی یک ظالم قدراری بوده که بدتر از سلاطین دیگر بوده. عدالت گستری انوشیروان مثل صلح و دوستی رئیس جمهور آمریکا است، مثل کمونیستی شوروی است از این قبیل چیزها.

این یک نمونه از کلمات امام است درباره ی سلاطین و جباران. امام در این موارد حرف زیاد دارند. بعد هم در جلد اول مقایسه کردند رژیم پهلوی را با دولت های اموی و عباسی و این عبارت در اینجا است که سلاطین همه سر تا ته شان همه فاسد بودند گمان ندارم در تمامشان بتوانید یک نفر را پیدا کنید که شخص درستی باشد.

این قسمت دوم از انواع جهاد بود. قسم اول جهاد نجات مستضعفین از چنگال مستکبرین و دوم جهاد در برابر سلاطین و جباران و ظالمان. ما آنچه از اخبار و قرآن استفاده می کنیم در تقسیم بندی جهاد عرض می کنیم. صفویه هم مثل دیگر سلاطین. اولاً آنها سعی داشتند صوفی گری را ترویج کنند که یکی از عیب های آنها است در ضمن کارهایشان. یکی از کارهایی که می شود گفت خوب است _ «گاهی عدو سبب خیر شود اگر خداوند خواهد» _ این است که از آن موقع

اَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) آیه ای است که درباره اش زیاد بحث شده که چه می خواهد بگوید. «شما پرهیز کنید از آن فتنه ای که تنها به ظالمین نتیجه اش نمی رسد». یعنی ظالمین به وجود می آیند و این ظالمین کارهایی انجام می دهند که نتیجه ی ظلم و اجحاف و حرکت آنها به وجود آمدن فتنه است. فتنه که به وجود آمد بدانید که نتیجه ی آن فتنه تنها به ظالمین نمی رسد، بلکه نتیجه ی عامی دارد و به همه می رسد. ظالمینی ظلم می کنند شما وظیفه داشتید که جلوی ظلم آنها را بگیرید اما نگرفتید، نهی از منکر نکردید، جهاد نکردید و نشستید این فتنه به وجود آمد ولی نتیجه ی فتنه تنها به ظالمین نمی رسد؛ بلکه عمومیت پیدا می کند و همه ی مردم گرفتار ظلم می شوند. این آیه ۲۵ از سوره ی انفال است. اینهایی که ما می گوئیم "مانعة الجمع" نیستند ممکن است در یک قضیه ای همه جمع شوند ما به طور "مانعة الخلو" بحث می کنیم. بقیه ان شاء الله فردا.